

## زیبایی پرستی از منظر عین القضاة همدانی

فاطمه مدرسی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

مریم عرب

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

### چکیده

مکتب جمال- که زیبایی پرستی یا جمال پرستی نیز نامیده می شود- زائیده ی ذهن خلاق ایرانیان در عرصه ی عرفان و تصوّف محسوب می گردد که زیبایی را مبنا قرار داده و اصول مکتب خود را بر پایه ی آن طرح ریزی کرده اند. این مکتب در قرن سوم هجری توسط ابوحنیفه فارسی با استفاده از بن مایه های اسلامی همراه با عناصر زیبایی شناسی ایرانی طرح ریزی گردید. برپایه ی جهان بینی دینی، اساس تکوین و خلقت عالم بر زیبایی و فعل زیبای خداوند بنا گشته و زیبایی در متن هستی موجودات و کلّ آفرینش حضور دارد. عارفان مسلمان در اینجا به حدیث رایج صوفیه « کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت خلق لکی اعرف » استناد می جویند. که عالم با عشق و حبّ آغاز گشت و خدا « فاعل بالعشق » است و کار از پی حبّ و دوستی می کند، نه سود و ربح . کاروان هستی با عشق به راه افتاد و همه ی موجودات بهره ور از محبت و عشق شدند.

در این پژوهش برآنیم به بررسی عنصر زیبایی که اساس شکل گیری مکتب زیبایی پرستی است پرداخته و عناصر اصلی آن را مورد مذاقه قرار داده ، آنگاه تأثیر این عناصر را در اندیشه ی یکی از بزرگان این مکتب - عین القضاة همدانی- مورد بررسی قرار دهیم.

**واژگان کلیدی:** عین القضاة ، زیبایی پرستی ، مکتب جمال ، عشق.

## مقدمه

جمال پرستی یا زیبایی پرستی غیر از زیبایی شناسی «Aesthetics» یا علم الجمال است، اما بسیار به هم مرتبط اند، زیرا مطالعه و تاریخ زیبایی شناسی به نوعی پیشینه‌ی شناخت زیبایی را از دیدگاه‌های مختلف روشن می‌سازد و به بررسی جایگاه مکتب جمال یاری می‌رساند. زیبایی شناسی علم شناخت زیبایی و هنر است در حالی که زیبایی پرستی غیر از شناخت و علم، به پرستش و عشق ورزی نسبت به زیبایی نیز می‌پردازد. برای پیدایش این پدیده، تاریخ دقیقی را نمی‌توان ذکر کرد چرا که «از آغاز پیدایش هنر، ذهن و روان آدمی دائم به زیبایی گرایش داشته است. با این وجود، نخستین بحث‌های نظری در این باره را به افلاطون و دیگر علمای عهد باستان چون ارسطو، هوراس و لانگینوس نسبت می‌دهند.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۰۷) اما اگر بخواهیم تاریخچه‌ی دقیقی برای پیدایش این علم بیان کنیم باید گفت که، پیدایش زیبا شناسی به سال‌های ۵۸-۱۷۵۰ می‌رسد که فیلسوف آلمانی به نام «بومگارتن» آن را در کتابی به همین نام به کار برد. وی «نسبتی میان آگاهی زیباشناسانه‌ی آدمی و ادراک حسی او از زیبایی قائل شد.» (احمدی، ۱۳۷۵: ۲۰) بومگارتن برای نشان دادن «آرمان‌ها و مقاصد علوم انتزاعی که درون مایه و محتوای آن‌ها از راه حواس درک و دریافت می‌شود این اصطلاح را به کار برد.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۶۶) در طی تاریخ عقاید مربوط به زیبایی شناسی تحولات طولانی و پیچ در پیچی پیدا کرده است. این فکر اولین بار «در محیط تمدن یونان و روم بروز کرد و بعد در قرن هجدهم رونق گرفت و سپس در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم دوباره رواج یافت و هنوز هم بسیار مورد توجه است.» (کروچه، ۱۳۷۲: ۵۹) بندتو کروچه معتقد است که دریافت هنر باید از راه شهود و مکاشفه صورت گیرد نه از راه فکر و استدلال. در مورد آغاز دوره و مشخصات تاریخ زیباشناسی چنین می‌نویسد: «زیبایی شناسی علم کاملاً تازه‌ای است که بین قرن هفدهم و هجدهم پیدا شد و در دو قرن گذشته تقویت یافته است.» (همان، ۱۷۶) این رشته از زمان سقراط تا دو قرن پیش به عناوین مختلف مورد بحث بوده، حتی این رشته پیش از یونان قدیم در فلسفه‌ی هندیان و چینیان نیز مورد توجه بوده است. اما در مورد تعریف زیبایی، تعریفی که فلاسفه و محققان از زیبایی ارائه می‌دهند در حدّ حدس و گمان است بسیاری از دانشمندان، زیبایی را غیر قابل تعریف و تعیین می‌دانند و بسیاری از آنان وجود ارکان یا معیارهای زیبایی را انکار می‌کنند. در واقع در تعریف زیبایی اختلاف نظر دارند «با این همه می‌توان از میان این اظهارات دریافت که همگی در اتخاذ یک شیوه اتفاق نظر دارند. این هماهنگی در این است که ایشان در تعریف زیبایی چیزی می‌گویند و سپس به شیوه‌ای محتاطانه، برخلاف تعریف اولیه، عبارت و سخنی می‌

افزایند. مثلاً اذعان دارند، ولی از صدور حکم کلی می هراسند و با افزودن قید کثرت و گوناگونی، با صفتی مخالف اصل یاد شده محافظه کاری می کنند.» (غریب، ۱۳۷۸: ۲۷) در مجموع می توان گفت نظریه هایی که در تعریف هنر و زیبایی بیان کرده اند به طور کلی بر دو نوعند: یکی سوژکتیو یا ذهنی (درونی) و دیگری ابژکتیو یا عینی (بیرونی). صاحبان نظریه های ذهنی می گویند: «زیبایی چیزی نیست که در عالم خارج وجود داشته باشد و بتوان آن را با شرایط و موازین معینی تعریف کرد، بلکه یک فعالیت روحی صاحب حس است نه صفت شیء محسوس.» (کروچه، ۱۳۷۲: ۷) از طرف دیگر، صاحبان نظریه های عینی معتقدند به اینکه «زیبایی یکی از صفات عینی موجودات است و ذهن انسان به کمک قواعد و اصول معینی آن را درک می کند همان طور که معلومات دیگر را هم بر حسب قوانین مربوط به آنها درک می کند.» (همان، ۷) از دیدگاه افلاطون زیبایی صلاح و فضیلت است. وی معتقد است که «هنر اعلا هنر قانونگذار و مربی است و اوست که باید سخن آخر در خصوص هنرها را بگوید، زیرا وظیفه ی هنر اعلا تضمین این است که هنرها وظیفه ی صحیح خویش را در حیات تمامی نظام اجتماعی ادا کنند.» (بیزدلی - جان، ۱۳۷۶: ۱۲)

روانشناسان هنر و زیبایی را به واسطه ی تأثیر آن در نفس تعریف می کنند و در عموم تعاریف خود و آراء مشهور فلسفی اتفاق نظر دارند: «هنر مملکتی میان حقیقت و خیال، میان تمایلات فعال و رغبت های انفعالی یا درون گرایی، میان در هم پیچیدگی و گستردگی است، زیبایی کمال نیست ولی قدرتی ثابت برای آفریدن حالت کامل دارد که همان حالت اتحاد، نشاط و آسودگی است.» (غریب، ۱۳۷۸: ۴۲) از این اشارات چنین بر می آید که «اولاً محققان هنرهای زیبا را مقارن و همراه با زیبایی دانسته اند، چنان که گویی زیبایی وصف لازم آنهاست؛ ثانیاً در توصیف و تعریف ایشان از طبیعت زیبایی، وحدت، آزادی، توازن و هماهنگی ذکر می شود و در این مورد میان تعریف هنر و تعریف زیبایی مشابهت وجود دارد؛ هر دو بیانی آزادند و هر دو منشأ آسایش، نشاط، وحدت و تکامل در قوای نفس هستند، بنابراین، هنر زیبا و زیبایی یکی است، یا آن که هنر یکی از دو مظهر زیبایی - و کاملترین آن - در هستی است.» (غریب، ۱۳۷۸: ۴۳)

در جهان اسلام گرایش به زیبایی از قرآن مجید سرچشمه می گیرد. در این دین خدا زیباست و جز زیبایی نیافریده «ولله الأسماء الحسنی فادعوه بها» (اعراف، ۱۸۰ - اسراء، ۱۱۰) برای خدا نام های زیباست، خدا را با آن نام ها بخوانید. این روایت با چند جمله ی نزدیک به هم در منابع اسلامی آمده است: «ان الله جمیل و یحب الجمال» خدا زیباست و زیبایی ها را دوست دارد. (کشف الاسرار، ۳، ۱۳۳۹: ۴۵۴) به قول مولانا:

او جمیل است و یحب للجمال کی جوان نو گزیند پیر زال (مثنوی، ۱۵: ۸۱۲)

همینطور روایت «رأیت ربی فی احسن صوره» (کشف الاسرار، ۲، ۱۳۳۹: ۱۳) که خدای خود را در زیباترین صورت ها مشاهده کردم و مانند اینها که در دعاها قابل پیگیری است. در دعای سحر می خوانیم: «اللهم انی اسئلك من جمالك باجمله و کل جمالك جمیل، اللهم انی اسئلك بجمالك كله» (قمی، ۱۳۶۵: ۲۲۰) خداوند، جستجو می کنم ترا از زیبایی تو در زیباترین گونه ات و تمام مظاهر تو زیباست. خداوند جستجو می کنم ترا با تمام زیبایی هایت. با چنین مقدماتی عرفا و صوفیه به سوی مکتب جمال راهنمایی گردیده اند. امام خمینی (ره) در شرح دعای سحر می نویسند که: «توجهی که مخصوص این جمله ی دعاست آن است که بهائک به معنای زیبایی است. (اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه) و زیبایی عبارت از وجود، پس هر چه زیبایی و حسن و سنا هست همه از برکات وجود است و سایه ی آن است تا آنجا که گفته اند، مسأله اینکه وجود عبارت از خیر و زیبایی است از بدیهیات است. پس وجود، همه اش زیبایی و جمال و نور و روشنی است و هر قدر وجود قوی تر باشد، زیباییش تمام تر و زیباتر خواهد بود.» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۶) عرفای ایرانی نیز با استفاده از این پیشینه به مکتبی دست یافته اند که از ابوحنبلان ایرانی تا به امروز نمایندگانی بزرگ داشته که با عنوان جمال پرستی و زیبایی پرستی در عرفان ایرانی و اسلامی قابل شناسایی است که با نام مکتب جمال معرفی شده است. این بزرگان زیبایی را از خداوند به سراسر هستی گسترش داده و همه چیز را زیبا دیده اند.

در بیان ناید جمال حال او هر دو عالم چیست عکس خال او (مثنوی، ۲: د، ب ۸۹۱)  
پرتو حسن او چو پیدا شد عالم اندر نفس هویدا شد (عراقی، لمعات: ۲۴۲)

این همه از قرآن اخذ شده که می گوید: «الذی أحسن کل شیء خلقه» (سجده، ۷) او همان کسی است که هر چه را آفرید زیبا آفرید. از دیدگاه قرآنی همه چیز زیباست و زیبایی دارای جنبه های مادی و معنوی، مطلق و نسبی، زمینی و آسمانی و مانند آن است. عشق های مجازی هم براساس مکتب جمال غنیمت شمرده می شوند زیرا به عشق حقیقی منجر می گردند و عشق انسانی نردبان رسیدن به عشق الهی است. مانند عشق یعقوب به یوسف یا زلیخا به یوسف و مانند اینها. جنبه ی دیگر، ارتباط زیبایی با عشق است که سابقه ای طولانی دارد و در مکتب جمال، عشق نخستین فرزند زیبایی است:

شهرت حسن کند زمزمه ی عشق بلند شد ز یوسف سخن عشق زلیخا مشهور

(وحشی بافقی، دیوان: ۸۸)

هنگامی که زیبایی هستی را فرا گرفته و عشق از آن زائیده شد ناگریز عاشق و معشوق پیدا شده و از گرمای عشق هستی به حرکت و جنبش در آمده و در مکتب جمال «حرکت» فقط مبدأ و مقصد و زمان و مانند آن نمی خواهد بلکه نیاز به عشق و گرما نیز دارد. به قول عراقی:

حسنت به ازل نظر چو در کارم کرد      بنمود جمال و عاشق زارم کرد  
من خفته بدم به ناز در کتم عدم      حسن تو بدست خویش بیدارم کرد

(عراقی، لمعات: ۳۶۷)

### عناصر مکتب جمال

مکتب جمال که اصول آن بر زیبایی شناسی و عرفان ایران باستان با استناد بر آیات و روایات اسلامی شکل گرفته، مولد فلسفه ای است که براساس آن زیبایی اصالت یافته و مبنای هستی قرار می گیرد. این مکتب مطابق جهان بینی ویژه ای شکل گرفته که براساس آن می توان به چهارچوب فلسفی، جهان شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی این مکتب رسید. در این قسمت از پژوهش به برخی از عناصر اصولی این مکتب اشاره کرده و در ادامه به بررسی این عناصر در آثار عین الفضا می پردازیم.

۱) **زیبایی هدف اصلی آفرینش:** مکتب جمال برخلاف سایر مکتب های فلسفی که در برابر هدف خلقت به نوعی پوچ گرایی (نیپیلیسم) رسیده اند خوش بین است و غایت انسان را پوچ نمی داند و نومید نمی کند، بلکه زیبایی را به عنوان هدف خلقت و فلسفه ی آفرینش معرفی می نماید که بهترین پاسخ را برای پرسش های معنوی انسان داراست. در مکتب جمال، هستی جلوه ای از شعاع نور الهی است. در حقیقت آن جمال مطلق در آینه ای جلوه نموده و تصاویر منعکس شده ی در آن، موجودات هستی اند. برای خداوند هدفی در نظر نمی گیرند، بلکه رمز شناخت فلسفه ی آفرینش و هدف زندگی را در این نکته می جویند که خداوند چون خورشیدی است که پرتو افکنی او ذاتی اوست نه اینکه برای کسی یا چیزی باشد. خداوند برای کسی یا چیزی، هستی را نیافریده، بلکه زیبایی ذاتی اوست و در سرشت زیبایی نیز جلوه گری قرار دارد، یعنی فلسفه ی آفرینش در جمال ازلی نهفته است. به قول حافظ:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد      عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد      این همه نقش در آینه اوهام افتاد  
این همه عکس می و نقش مخالف که نمود      یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

(حافظ، دیوان: ۱۸۷)

از طرفی چون درک عشق بدون زیبایی امکان ندارد، بزرگان این مکتب گاهی بر همین اساس عشق را به عنوان هدف آفرینش تعیین می‌کنند.

جهان یک قطره از دریای عشقت      فلک یک سبزه از صحرای عشقت.

(هلالی جغتایی، دیوان: ۲۸۴)

آثار و نوشته‌های عین القضاات یکسره در بیان عشق و عاشقی، جمال و جمال پرستی و تفسیر هستی در رابطه‌ی عاشقانه میان خلق و خالق و شیفتگی به آن جمال مطلق می‌باشد که براساس این اصول نه تنها رابطه‌ی عاشقانه میان انسان‌ها بلکه میان انسان و حیوان با گیاه و جماد نیز به وجود می‌آید.

از نظر عین القضاات زیبایی است که عشق را می‌آفریند و تمامی ذرات هستی با نیروی عشق در حرکتند. این عشق مهمترین راز و رمزی که در خود دارد اینست که وسیله‌ی رساندن انسان به کمال مطلق و مقام قرب الهی است. «ای عزیز به خدا رسیدن فرض است، و لابد هر چه به واسطه‌ی آن به خدا رسند فرض باشد به نزدیک طالبان. عشق، بنده را به خدا رساند، پس عشق از بهر این معنی فرض راه آمد. ای عزیز، مجنون صفتی باید که از نام لیلی شنیدن جان توان باختن.» (عین القضاات، ۱۳۷۳: ۹۷) این دعوت عمومی در مکتب جمال به منزله‌ی دعوتی جهانی، به سوی بهروزی و سعادت است، یعنی با این دعوت انسان‌ها را می‌توان به تکامل لازم در زندگی مادی و معنوی شان رساند. از این رو از منظر عین القضاات، عشق همه چیز است.

«ای دوست؛ عاشقان را دین و مذهب، عشق باشد. که دین ایشان، جمال معشوق باشد، آنکه مجازی بود، تو او را شاهد خوانی. هر که عاشق خدا باشد، جمال لقاء الله مذهب او باشد.» (همان، ۲۸۶) نکته‌ی اساسی در این عشق بازی، اصالت دادن به زیبایی است. وی معتقد است که «ای عزیز، اگر عاشقی جمال معشوق خود بیند، و در ادراک جمال او غرق شد، نداند که در وجود، چه می‌بود، و فی بعض الاوقات که چنان غرق نبود در ادراک جمال معشوق، لابد او چیزی بر سر بود که بدان بداند که کی می‌آید و کی می‌رود و که نشسته است و که خفته...» (همان، ۱۶۳) مهم ارزش و خاصیت این عشق است چه به صورت زمینی جلوه نماید چه به صورت آسمانی. دلیل توجیه‌ی این بزرگان برای عشق زمینی این است که، بدون درک و دریافتی از عشق زمینی محال است که کسی به مرحله‌ی عشق آسمانی برسد، چنانکه بدون استفاده از حواس و عبور از مرحله‌ی شناخت حسی، نمی‌توان به شناخت عقلی و معرفت رسید. برای سیر و سلوک مبتدیان هیچ گریزی جز عبور عاشقانه از عشق مجازی به سوی عشق حقیقی نیست و این همه‌ی سخن

مکتب جمال درباره ی عشق زمینی است . به بیان عین القضات «دریغا عشق فرض راه است همه کس را ، دریغا اگر عشق خالق نداری ، باری عشق مخلوق مهیا کن تا قدر این کلمات ترا حاصل شود.» (همان ، ۹۶)

این اندیشه ی بلند راهگشای انسان امروز به سوی زندگی برتر خواهد بود. این پیر مکتب جمال ، اهمیت عشق انسانی و زمینی را با شواهد و بیان های متعدد بیان کرده تا از اعتراض متشرعین عصر خود در امان بماند. اما سخن او با هدف الهی است ولی عشق زمینی را نیز چاشنی آن کرده و با این دیدگاه ، عشق های این جهانی از مرگ نجات می یابند و زندگی انسان را لطف و گرمایی خاص می بخشند. گرمایی که امتداد آن عشق آسمانی است . «بواسطه ی آینه مطالعه ی جمال آفتاب توان کردن علی الدوام، و چون بی آینه معشوق دیدن محال است ، در پرده دیدن ضرورت باشد.» (همان ، ۱۰۳) آنان معتقد بودند که «پرستش جمال صوری و عشق و دلباختگی به زیبایی مجازی راه وصول به جمال معنوی یعنی جمال مطلق است. این دسته از عرفا بیان می دارند که جمال ظاهر آینه ی طلعت غیب و مظهر جمال الهی است و بنیاد طریقت را براساس زیبایی دوستی متکی ساخته و به تمام مظاهر زیبایی از جمله صورت زیبا، عشق می ورزیده اند.» (غنی، ۲، ۱۳۶۹)

(۴۰۲:

۲) استفاده از تمثیل برای بیان منظور: عرفا و متصوفه در بسیاری از موارد با استفاده از تمثیل و با استناد به آیات واحادیث به استحکام سخن خود پرداخته و میزان مقبولیت آن را بالا می بردند . عین القضات در استناد به آیات و احادیث تسلط عجیبی نشان داده و از نظم و نثر تشبیهات و ترکیبات بسیار استفاده کرده است. او نیز با تأکید بر حدیث «کنت کنزاً مخفياً...» اساس و پایه ی خلقت را بر عشق می نهد و بر این باور است که عشق حتی برای سالک و راهروی مبتدی هم بهترین دلیل راه است و آن را کاملترین پیر و شیخ می پندارد که « هر که را پیر عشق نباشد او رونده ی راه نباشد . عاشق به معشوق به عشق تواند رسیدن ، و معشوق را بر قدر عشق ببیند . هر چند که عشق بکمالتر دارد، معشوق را به جمالتربیند.» (تمهیدات، ۱۳۷۳)

(۲۸۴) انسان کاملترین آینه ای است که خدا را در آن می توان دید، زیرا بیشترین زیبایی ها در انسان جمع شده و خداوند با خلق انسان می خواهد خود را بشناساند و کشف حجاب نماید، به قول ویلیام چیتیک: «همه ی حجاب ها اوست؛ در عین حال، هیچ یک او نیست. این تمایز و عدم تمایز نوعی پارادوکس است . حجاب-به عبارت دیگر شیء یا مخلوق-خدا نیست؛ اما در عین حال و با یک نظر دیگر، خداست. علاوه بر این، هیچ راهی برای یافتن خدا جز از طریق حجاب، که همیشه او (خدا) را نهان خواهد کرد ، وجود ندارد. آفتاب حقیقی همیشه جایی طلوع می کند که دقیقاً همان جا غروب کرده است. خدا را هرگز نمی توان یافت؛

با این حال او در هر چیزی یافت می‌شود؛ چرا که چیزی وجود ندارد که تجلی وجود او نباشد.» (چیتیک، ۱۳۸۲: ۲۰۷)

به بیان عین القضاة: «مصطفی -علیه السلام- گفت: اذا احبَّ الله عبداً عشقه و عشق علیه، فيقول: عبدی انت عاشقی و محبّی، و انا عاشق لك و محبّ لك ان اردت و اولم ترد» گفت: او بنده ی خود را عشق خود کند؛ آنگاه بر بنده عاشق باشد، و گفت که بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی، و ما معشوق و حبیب توایم. قال الله تعالى: «أنا لكم شتمم ام أبتهم» اگر تو خواهی اگر نه. دانستی که جوهر عزت ذات یگانه را عرض، و عرض جز عشق نیست؟» (همان، ۱۱۲)

او در بیان نقش اساسی عشق زمینی و آسمانی در هستی با استناد به اشعاری ارواح لطیف را تحت تأثیر قرار داده است. این اشعار بیانگر احساسات پاک و عظمت معنوی عین القضاة است:

«بر سین سریر سر، سپاه آمد عشق      بر کاف کلام کلّ، کلاه آمد عشق

برمیم ملوک ملک، ماه آمد عشق      با این همه یکقدم ز راه آمد عشق

عاشق شدن آیین چون من شیدا هست      ای هر که نه عاشقست او خود رایست

در عالم پیر هر کجا برنایست      عاشق بادا که عشق خود سودایست» (همان، ۹۹)

یکی از جنبه‌های جمال پرستانه‌ی عقاید عین القضاة، موضوع تمثّل محبوب است. که آن را حیلۀ ی عشق و باطن عارف خوانده، چنانکه یکی از نام‌های الهی، مصوّر، می‌باشد، جهان مادی را تمثّل عالم باطن قرار داده و بیان کرده همه‌ی پیامبران و اولیاء صورت‌های مثالی را دیده‌اند. «افراسیاب پور، ۱۳۸۶: ۳۸) گاهی جبرئیل به صورت دحیه‌ی کلبی بر پیامبر (ص) ظاهر شده که جوان زیبا رویی بود، چنانکه بر حضرت موسی (ع) و حضرت مریم نیز به صورت‌های زیبا ظاهر شده و پیامبر (ص) در ماجرای معراج فرمود: «رایت ربی لیلہ المعراج علی صورہ شابّ أمرّد قطط.» (همان، ۲۹۴) عین القضاة در جای دیگری چنین بیان کرده است: «تمثّل به رأی قاضی پایه‌ی بیداری و تفکر است، زیرا با عالم باطن سرو کار دارد. این صورت‌نمایی به قول او در بازار هستی عرضه شده است و اساساً در ذات هستی قرار گرفته است، مگر نه این است که، هست مطلق، مصوّر است، از خود صورت‌های گوناگون نشان می‌دهد و دلها را در پی آن صور می‌دواند.» (همان، ۲۹۶)

عین القضاة بسیار در پی این صور دویده است و خود از طریق تمثّل به مواجید عمیق دست یافته، یکی از تمثّلاتی که قاضی به آن دست یافته و بر اثر آن به شک و حیرت بیداری آور رسیده، تمثّل حق بوده است به



سان صورتی زیبا . ظاهراً همین تمثّل بوده است که عین القضاة منظومه ی فکریش را بر پایه ی دیدار و مشاهده ی زیبایی بنا کرده و اسلوب سلوکش را به گونه ی «شاهد بازی» تعبیر کرده است . البتّه «شاهد» نزد او خداست . مصوّر که صورت حقیقی است و دل‌های شاهد باز را به خود در بند کرده است . با این وجود، او شاهد مجازی و شاهد بازی مجازی را نیز انکار نمی کند بلکه بین شاهد و صورت حقیقی و صورت و شاهد مجازی ارتباطی می بیند به این گونه که روی نیکو در عالم مجاز ، باز هم از طریق تمثّل ، از صورت حقیقی امارت دارد و شاهد مجازی ، به این طریق ، خبری از جمال حق القا می کند.» (مایل هروی ، ۱۳۷۴ : ۹۱) چنانکه در تمهیدات آمده : «رأیت ربّی لیله المعراج فی أحسن صوره ، این «احسن صورت» تمثّل است . ان الله خلق آدم و اولاده علی صوره الرحمن هم نوعی آمده است از تمثّل . از مصطفی بشنو آنجا که گفت : ان فی الجنه سوقاً یباع فیها الصور ، گفت که در بهشت بازاری باشد که در آن صورت ها فروشنده بر دلها نصیبی از شاهد بازی حقیقت در این شاهد بازی مجازی که روی نیکو باشد درج است . آن حقیقت تمثّل بدین صورت نیکو توان کردن . جانم فدای کسی باد که پرستنده ی شاهد مجازی باشد که پرستنده ی شاهد حقیقی خود نادر است.» (عین القضاة ، ۱۳۷۳ : ۱۴۷) این مشاهده ی محبوب در چهره ی زیبا ، در حقیقت نوعی دلباختگی به زیبایی مطلق است . چنانکه عین القضاة می سراید :

نادیده هر آن کسی که نام تو شنید      دل ، نامزد تو کرد و مهر تو گزید

چون حسن و لطافت جمال تو بدید      جان بر سر دل نهاد و پیش تو کشید (همان ، ۱۵۱)

۳) اصالت انسان و رابطه ی عاشقانه میان انسان و خداوند: از عناصر دیگر مکتب جمال ، اصالت انسان و عشق دو طرفه بین خلق و خالق است . «عشق حضرت احدیت به خلق ، تابع و ظلّ عشق به ذات خود است . که ذات او چون کل حسن و حسن کل است ، و او عین علم به ذات خود است و به علم حضوری به ذات خود . همیشه تمام اوصاف حسنش بر خود حاضر ، و به جمال خویش ناظر است بنابراین حسن اعظم نزدش حاضر است . حضور حسن کامل لذّت و ابتهاج کامل است و آن منشأ عشق کامل ، بلکه عین عشق است . پس شهود حق ذات خود را شهود حسن کامل است و شهود حسن کامل عشق است . پس حق عاشق خود و عشق کامل به ذات خود است و بذاته ، هر چند غیری در بین نباشد ، عاشق و معشوق است و چون بالضروره عشق به هر چیز لازمه اش عشق به آثار اوست ، پس خدا را عشق به آثار و مخلوقات است.» (الهی قمشه ای ، ۱۳۶۲ ، ۲ : ۲۷۹)

خلق ما به صورت خود کرد حق      وصف ما از وصف او گیرد سبق (مثنوی ، ۱ : ۸۵۷)

انسان به صورت الهی خلق شده است «خلق الله تعالی آدم علی صورته» (رازی، ۱۳۷۴: ۶۵۰) و چون خداوند انسان را به صورت خود آفریده او که زیبایی مطلق و جمال محض است، انسان نیز جلوه‌ی تمام آن زیبایی می‌باشد. ابن عربی این اصالت انسان عرفانی را به بهترین بیان در فصوص الحکم بیان کرده «آدم چون مخلوق از برای خلافت بوده و مرتبه‌ی او جامع جمیع مراتب عالم، پس آینه‌ی مرتبه‌ی الهیه آمد و قابل ظهور همه‌ی اسماء شد. خلیفه‌ی حقیقی حضرت سبحانی و آینه‌ی جمال نمای ربانی اوست. کون جامع، انسان کامل است که مسمی است به آدم و غیر را این قابلیت و استعداد نیست.» (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۵۶) بهترین شاهده‌ی که بر عشق عمیق و پاک عین القضاة وجود دارد، اشعار زیبای فارسی و عربی اوست، که جالب‌ترین نکات مکتب جمال را با اشتیاق و ذوقی عجیب بیان می‌کند:

«یلبس ثوبی کرم و مجد      فبتن فی عیش لذیذ رغد

وبت جذلان و هند عندی      المثلها متشحاً بالرند

جامه‌های بخشش و بزرگی به تن کرده و شب را در عیش خوش و گوارا به روز آورده، و من در حالی که هند در کنارم بود و گلوبندی از گل خوشبوی زند به گردن داشت و می‌بوسیدمش، شب را به روز می‌آوردم و به بوسه گل سرخ گونه‌هایش را می‌چیدم.» (مایل هروی، ۱۳۷۴: ۵۸) عین القضاة در نامه‌های خود از جمال پرستی سخن به میان آورده: «از این که رأیت ربی الله فی احسن صورۀ أمرد، قومی با دید آمده اند که جمال می‌پرستند و پندارم که مذهب این قوم به اصفهان شنیده باشی چه گویی؟ اگر کسی مذهب ایشان را وا دهد، رأیت ربی فی احسن صرة أمرد، وا داده بود.» (عین القضاة، ۱، ۱۳۶۴: ۱۵۶) این مطلب بیانگر این است که بزرگان مکتب جمال عقاید خود را پوشیده نگه می‌داشته و از عوام پنهان می‌کردند. دیگر اینکه طرفداران این مکتب در عصر عین القضاة فراوان بودند و وی با رعایت احتیاط از آنها حمایت می‌کرده، اما از مجازات سخت نجات پیدا نکرد و عاقبت نیز جان بر سر این عقاید گذاشت. چون دروازه‌ی ورود به مکتب جمال عشق و عاشقی است، در همه‌ی آثار خود، انسان‌ها را به عاشقی فرا می‌خواند و به پیمان عشق تا شهادت پا بر جا می‌ماند و مراحل را پشت سر نهاده که برای همه‌ی کسانی که عاشق نیستند دلسوزی می‌کند و چنین بیان می‌دارد که: «دریغا، جهان و جهانیان کاشکی عاشق بودندی، تا همه زنده و با درد بودندی.» (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۱۲۷) از این کلمات می‌توان دریافت که اسراری بر وی هویدا گردیده بود که آرزو می‌کند دیگران هم در این مراتب با او شریک بودند. این محبت سرشار او به

انسان و انسانیت نیز در نتیجه ی عشق است . چنانکه می گوید: «پس از عشق عالم محبت پیش خواهد آمد، و روی خود خواهد نمود. ای عزیز، «یحیهم و یحبونه» را گوش دار.

دوش آن بت من دست درآغوشم کرد      بگرفت و بقهر حلقه در گوشم کرد

گفتم صنما ز عشق تو بخروشم      لب بر لب من نهاد و خاموشم کرد» (همان، ۲۲۰)

یعنی محبت را ثمره ی عشق می داند ، که پیام اصلی مکتب جمال همین محبت است، که زاینده ی عشق است. چنانکه عشق نیز از درک و دریافت زیبایی بوجود آمده است. این محبت عمیق، انسان را از مهلکه های فکری و اجتماعی می رهاند . در نامه ها آورده که: «بدان که محبت نزدیک خلق عبارت است از میلی که آدمی را بود به ادراک چیزی که طبع او را موافق آید و نغمات موزون و الحان خوش محبوب آدمی است که ادراک سمع را موافق آید و مطعومات لذیذ محبوب آدمی است که ادراک ذوق را موافق آید و صفات نیکو موافق آدمی است که ادراک دل را موافق آید. لذا هنر محبوب همه عالم است. اکنون هر آدمی که نظری راست است و بر انواع هنرها افتاده است نظر او خود هنر حقیقی دوست دارد.» (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۲۱۰)

او از طریق عشق و محبت به تحلیل همه ی پدیده های انسانی می پردازد و نتیجه می گیرد که این عشق زاینده ی جمال ، به اصل خود میل دارد و زیبایی جو است. در لویح می نویسد: « تا عاشق را در عالم صورت و معنی قبله بود به جز جمال معشوق صادق نبود.» (عین القضاة، بی تا : ۲) پیرامون ارتباط عشق و زیبایی می گوید: «عشق از توجه به وجهی مقدس است او روی در حسن و دلربایی و ملامت و جان افزایی دانه و دام اوست پس بدین نسبت هر که در جهانست غلام اوست و همگنان دانند که سر او را بقایی و فنا وجهی بود که از توجه مقدس بود و ببقی وجه ربک.» (همان، ۳۸) او خداوند را معشوق حقیقی و انسان را نمونه ی عاشق شیفته می داند، چنانکه این رابطه را دو سویه دانسته و نتیجه ی مهم اینکه ، طبق قاعده ی سنخیت بایستی بین عاشق و معشوق مشارکات، مناسبات و همسانی هایی باشد که این برداشت به عظمت انسان و اصالت انسان می انجامد. بلکه اساس نظریه ی وحدت وجود عارفانه همین نکته است. «میان عاشق و معشوق به نوعی مناسبت باید تا عشق از کن مکون جمال نماید.» (همان، ۴۴) نتیجه ی دیگری که از این مطلب عاید می شود این است که، وجود و موجود خاصیت ذاتی دارد که گرایش به سوی زیبایی است «چون کمال جمال به سمع رسد حقیقت وجود به حکم خاصیت بدان مایل شود و به طبع بدان شتابد.» (همان، ۵۲) دیگر اینکه زیبایی معشوق تنها با کمک و یاری عشق دریافته می شود که راز و رمز خلقت و فلسفه ی هستی در این نکته نهفته است که : «کمال حسن معشوق جز در آینه ی عشق نتوان دید و از این

جهت وجود عاشق برای اظهار حسن معشوق باید، ای درویش اگرچه معشوق به سرمایه‌ی حسن غنی است، اما وی را برای اظهار خود بر خود آینه ای باید تا خود را دریابد، المومن مراه المومن سر این معنی است بدین نسبت عاشق به حسن معشوق از معشوق قریب ترست اگرچه میان عکس و عین مابینت نیست.» (همان، ۳۹)

۴) **مقام والای زن:** یکی دیگر از عناصر مکتب جمال، جایگاه والای زن در هستی به عنوان معشوقی زیبا و منبع الهام و ظرافت و راهنمای معنوی است که انسان را به کمال الهی راهنمون می‌گردد. همه‌ی بزرگان مکتب جمال به ماجرای شیخ صنعان اعتنا کرده‌اند که در پیروی عاشق دختری می‌شود و این عشق او را به مرحله‌ی بالاتری می‌رساند. «در تمدن‌های باستانی نیز همواره الهه‌ها و زنانی آسمانی سراغ داریم که انسان‌ها را به تکامل معنوی فرا می‌خوانند. این زن است که واسطه‌ی فیض الهی می‌شود و عشق و محبت را برای همه‌ی انسان‌ها به ارمغان می‌آورد. چنانکه آناهیتا یا ناهید، چیستا، دئنا، پازند و اوشی از همین نقش برخوردارند چنانکه نوشته‌اند ایرانیان باستان، سه الهه را که بی‌گمان از دینانت عیلامیان گرفته و خودی کرده بودند و می‌پرستیدند. ۱) الهه مادر، دئنا ۲) الهه همسر، آرمئیتی ۳) الهه دختر، آناهیتا. ایرانیان شیعه در عصر آل بویه، آمنه، خدیجه (ع) و حضرت فاطمه (ع) را که به ترتیب مادر، همسر و دختر پیامبراند جایگزین سه الهه‌ی یاد شده کردند.» (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۵)

در مکتب جمال این زن‌گرایی به یکی از اصول عقاید عرفانی تبدیل شده است.

چون پی‌یسکن الهیاش آفرید کی تواند آدم از حوا برید

آنکه عالم مست گفتش آمدی کلمینی یا حمیرا می‌زدی

ظاهرآبر زن چو آب ار غالبی باطناً مغلوب و زن را طالبی (مثنوی، د: ۱-۳-۳۵۸۱)

در قرآن نیز از زنانی چون حوا، بلقیس، مریم و ... نام برده شده و این گفته‌ی پیامبر که «حَبَّ آلِی من دنیاکم النساء و الطیب و قره عینی فی الصلاه»

(آملی، ۱۳۴۷: ۳۵۲) از دنیای شما به سه چیز عشق می‌ورزم: زن، بوی خوش و نور چشم نماز حاکمی از این است که عشق ورزی نسبت به زنان از سنت‌های پیامبران محسوب می‌شده است. عین القضاة عرفان مثبت را در کمال خود به نمایش گذاشته و تمامی عناصر انسانی، اجتماعی و مترقی را در اندیشه‌های عارفانه‌ی خود و در چهارچوب مکتب جمال نشان داده است. یکی از نمونه‌های زیبای این نمایش از زبان

عین القضاة این گونه است: «هر که خدا را دوست دارد لابد که رسول او را که محمد است دوست دارد، و شیخ خود را دوست دارد، و عمر خود را دوست دارد، از بهر طاعت، و نان و آب دوست دارد، که سبب بقای او باشد، و زنان را دوست دارد که بقای نسل منقطع نشود، و زر و سیم دوست دارد که بدان متوسل تواند بود بتحصیل آب و نان. بلکه، سرما و گرما برف و باران و آسمان و زمین را دوست دارد. عاشق سرای معشوق دوست دارد، و همه عالم سرای اوست.» (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۱۴۰) حتی امروزه هم عارفی با این واقع بینی سراغ نداریم بویژه «این هنر که پیشرفته ترین افکار و اندیشه ها را با توجه به نیازهای اساسی انسان تشخیص داده و در قالب یک مکتب عارفانه با همه ی مایه های دینی و قرآنی قوی خود، ارائه داده است. مکتبی که توانایی دارد، به سوالات و نیازهای انسان فردا نیز پاسخ دهد. این توانایی را بایستی در فلسفه ی قدرتمند این مکتب جستجو کرد.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۳۳۸)

۴) **میانۀ روی و تساهل:** یکی از اصول عقاید عرفان اسلامی روحیه ی مدارا طلبی و میانۀ روی و پذیرش ادیان و عقاید مختلف و احترام به مخالفان است، که امروزه به عنوان کثرت گرایی «Ploralism» از آن یاد می شود. کثرت گرایی به معنای دست برداشتن از دین و اعتقادات نیست، بلکه به معنای اینست که عقاید خود را به دیگران تحمیل نکنیم و حق انتخاب، تفکر و حق جویی را به همه بدهیم. در این مکتب، کثرت گرایی و احترام به عقاید دیگران در نهایت خود دیده می شود. در مورد انسان کامل و مرد خدا می خوانیم که محمد بن منور گفت: «شیخ ما را پرسیدند که مردان خدا، در مسجد باشند؟ گفت: در خرابات هم باشند.» (اسرار التوحید، ۱۳۵۴: ۹۶) این اصل در مکتب جمال به تکامل رسیده و بزرگان این مکتب در تحمیل عقاید مخالف قرن ها جلوتر از زمان خویش می اندیشیدند. کثرت گرایی که تمدن غرب قرن ها بعد به آن رسید، در میان عرفای ایرانی و اسلامی از همان سده های نخستین مورد توجه بوده و همواره سالکان را بدان رهنمون بودند. عین القضاة که بهترین نمونه ی تفکر بلند مکتب جمال است در این مورد می نویسد که: «هر که طالب علم یقین بود اول شرط در راه او آن بود که کلّ مذاهب عالم در دیده ی او برابر نماید، و اگر فرقی داند میان کفر و اسلام، این فرقت دانستن در راه طلب او سدّی بود که او را نگذارد که به مطلب رسد. همه ی مذاهب یا اغلب را اصل راست بوده است و به روزگار محرف شد از ناقلان بد.» (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۲۵۵) عمده فایده ی این کثرت گرایی، آغوش گشودن برای جذب حقیقت و همه ی حقیقت جویان است.

۵) **سماع** : یکی دیگر از اصول مکتب جمال توسل به سماع در حرکت انسان به سوی کمال است. چنانکه عین القضاة در لوائح می نویسد: «السماع محرک القلوب الی عالم الغیوب» (عین القضاة، بی تا: ۲۲۰) از نظر این مرشد انسانی، حتی رقص که در برخی از مجالس سماع دیده می شود قلب را به عالم قدسی نزدیک می سازد. گزارش‌هایی از چنین مراسمی را ارائه می دهد: «شبی من و پدرم و جماعتی از ائمه ی شهر ما حاضر بودیم در خانه ی مقدم صوفی. پس ما رقص می کردیم و ابو سعید ترمذی بیتکی می گفت. پدرم در بنگریست پس گفت: خواجه امام احمد غزالی را دیدم که با ما رقص می کرد.» (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۲۵۰) و در نامه ها بیان کرده: «جمال صورت محبوب آدمی است که ادراک بصری را موافق آید، و نعمت موزون و الحان خوش محبوبیت آدمی است که ادراک سمع را موافق آید و مطعومات لذیذ محبوب آدمی است که ادراک ذوق را موافق آید، و صفات نیکو محبوب آدمی است که ادراک دل را موافق آید و از این سبب است که چون از کسی هنری بدانی او را محبتی در دل تو پیدا شود. و از این طریق است که شاگرد، استاد را دوست دارد و مرید پیر را.» (عین القضاة، ۱، ۱۳۶۴: ۱۸۵)

#### نتیجه گیری

- از دیدگاه عین القضاة، جهان جمله ظهور و تجلی حق است و چون هر چه هست سایه و جلوه ی خداوند صاحب کمالات است، بنابراین سایه ی او نیز زیباست. ظلّ جمیل هم جمیل است. جهان سراسر حسن و زیبایی است؛ اما دیده ی محجوبان اسیر نفس و خود پرستی یارای دیدن این نور را ندارد که «اللّه نور السموات و الارض» تمامت هستی از او روشنی یافته و «اشرقت الارض بنور ربها» دیده ی زیبایی شناس و زیبایی نگر باید تا بتواند آن غایت حسن و خوبی و منتهای لطف و جمال را به عیان در عالم مشاهده کند و عکس روی او ببیند. عارفان با چنین دیدی به جهان می نگرند. این زیبانگری و زیبا دوستی و زیبایی جویی یکی از مهمترین مضامین اشعار و نوشته های عارفان مسلمان است.

- در تصوف عشقی و مکتب جمال غیر از حق و خداوند که قدیم و واجب است موجود دیگری نیست و این وحدت گرایی به یگانگی در هستی می انجامد، موجودات تجلی حق و سایه ی وجود آن حقیقت هستند و از طریق پرستش جمال صوری و عشق و دلباختگی به زیبایی مجازی هم می توان راهی برای وصول به جمال معنوی یعنی جمال مطلق باز کرد.

- بزرگان این مکتب از جمله عین القضاة، به وحدت وجود نزدیک شده و سراسر هستی را زیبا می دانند که در زیبای مطلق خلاصه می شوند و با خشنودی از هستی، چنان با نشاط و شادمانی به زندگی می نگرند

که رقص و سماع و موسیقی را از اصول مستحکم خود می دانند. آشتی و دوستی را پایه ی روابط انسانی قرار داده و با میانه روی و تساهل به تحمل عقاید مخالف می پردازند. فتوت، آزادی خواهی و عدالت پروری را آرمان خود قرار داده و عشق مجازی را نردبانی برای رسیدن به عشق حقیقی می دانند.

منابع

-قرآن کریم

-آملی، سید حیدر، (۱۳۴۷)، جامع الاسرار و منبع الانوار، چاپ تهران  
-ابی سعید میهنی، محمد بن منور، (۱۳۵۴)، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران

-احمدی، بابک، (۱۳۷۶)، حقیقت و زیبایی (درس های فلسفه و هنر)، تهران، نشر مرکز، چ دوم  
-افراسیاب پور، علی اکبر، (۱۳۸۶)، عرفان جمالی، تهران، انتشارات ترفند، چ اول  
-افراسیاب پور، علی اکبر، (۱۳۸۰)، زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، تهران، انتشارات طهوری، چ اول  
-الهی قمشه ای، مهدی، (۱۳۶۲)، حکمت الهی عام و خاص، تهران، انتشارات اسلامی  
-امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۱)، شرح دعای سحر، تهران انتشارات اطلاعات  
-انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، فرهنگ نامه ی ادب فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات  
-بیزدلی، مونروسی-جان همسپرس، (۱۳۷۶)، تاریخ و مسائل زیبایی شناسی، ترجمه ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس  
-چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۲)، درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی، ترجمه ی جلیل پروین، تهران، پژوهشکده ی امام خمینی و انقلاب اسلامی

-حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۶۱)، دیوان، تصحیح پژمان بختیاری، تهران، انتشارات امیر کبیر  
-خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن، (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی

-رازی، نجم الدین، (۱۳۷۴)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی  
-ستاری، جلال، (۱۳۷۵)، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، نشر مرکز  
-عراقی، فخرالدین، (۱۳۶۳)، لمعات، به کوشش محمد خواجهی، تهران، انتشارات مولی  
-عین القضاة همدانی، (۱۳۷۳)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، تهران، انتشارات منوچهری

- عین القضاة همدانی، (۱۳۶۴)، نامه‌های عین القضاة، علینقی منزوی، عفیف عسیران، تهران، افست
- عین القضاة همدانی، (بی تا)، رساله‌ی لویح (منسوب به عین القضاة)، تصحیح رحیم کی منش، تهران، منوچهری
- غریب، رز، (۱۳۷۸)، نقد بر مبنای زیبا شناسی و تأثیر آن در نقد عربی، ترجمه‌ی نجمه رجایی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چ اول
- غنی، قاسم، (۱۳۶۹)، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تهران، انتشارات زوار
- قمی، حاج شیخ عباس، (۱۳۶۵)، مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات اسلامی
- کروچه، بندتو، (۱۳۷۲)، کلیات زیبا شناسی، ترجمه‌ی فؤاد رحمانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم
- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۴)، خاصیت آینگی، تهران، نشر نی
- مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد عربی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران، فکر روز
- مولانا، جلال الدین محمد، (۱۳۷۶)، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین، (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عده الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران
- هلالی جغتائی، (۱۳۳۷)، دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی، تهران، انتشارات سنایی
- وحشی بافقی، شمس الدین محمد، (۱۳۷۱)، دیوان اشعار، با مقدمه‌ی سعید نفیسی، انتشارات جاویدان، چ پنجم